

مردم سالاری دینی در سیره حکومت امام علی (ع) و نقش آن در تحکیم اتحاد ملی و انسجام اسلامی

دکتر وحید آخرت دوست - رئیس اداره پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی سلماس

1) تعیین رهبران و حاکمان

وقتی مجموعه ای از انسان ها در محلی گرد آمده ، زیستن اجتماعی را گردن می نهند بدیهی ترین و ضروری ترین نیاز آنها وجود رهبر و رئیس جامعه است.¹ اگر چه در فرهنگ سیاسی اسلام رهبری یک جامعه مسئولیت بسیار سنگینی است و معمولاً نخبگان و شایستگان این منصب چندان علاقه ای به کسب آن ندارند ، ولی وظیفه مردم و امت اسلامی تعیین بهترین و شایسته ترین فرد در هر زمان برای اداره امور کشور است.

در حکم خداوند و دین اسلام بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان مرد یا کشته شد - چه آن رهبر گمراه بود یا هدایت یافته ، مظلوم بود یا ظالم، ریختن خونش حلال بود یا حرام - دست به هیچ کاری نزنند و هیچ اتفاقی را گردن نهند و دست روی دست و قدم از قدم برندارند و چیزی آغاز نکنند قبل از اینکه برای خودشان رهبری عقیف ، دانشمند، خدا ترس و آگاه به مسائل قضا و سنت اختیار کنند تا امور آنها را اداره کند و بین آنان حکم راند و حق مظلوم را از ظالم بستاند و ...²

چنانکه ملاحظه می شود مهمترین مسئله جامعه تعیین رهبر و پیشوای جامعه است. طبیعی است که در یک جامعه اسلامی که حکم خدا و اسلام در آن حاکم است و همه یا اغلب مردم مسلمانند ، باید این تعیین در چهارچوب ضوابط و قوانین الهی و اسلامی باشد در حدیث مذکور نیز به وجود برخی ویژگی ها در رهبر تصریح شده است. پس از قتل عثمان و با اصرار فراوان مردم ، امام علی (ع) رهبری و خلافت جامعه اسلامی را قبول کرد و فردای آن روز که مردم برای بیعت جمع شده بودند آن حضرت بار دیگر حق تعیین رهبر را برای مردم محفوظ دانسته ، خطاب به آنان فرمود:

¹ نهج البلاغه ، ترجمه سید جعفر شهیدی ، (تهران : انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، 1371)، خطبه 40 ص 39 .

² والواجب فی حکم الله و حکم الاسلام علی المسلمین. بعد ما يموت امامهم او يقتل ضالاً او مهتدياً ، مظلوماً كان او ظالماً، حلال الدم او حرام الدم، ان لا يعملو عملاً و لا يحدثوا حدثاً و لا يقد موايداً اورجلاً و يبدوا شيئاً قبل ان يختار و الا نفسهم اماماً عقيفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضاء و السنه يجمع امرهم و يحكم بينهم، ياخذ للمظلوم من الظالم و... - محمد باقر مجلسی ، بحار الانوار ، تصحيح محمد باقر المحمودی (تهران:وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، 1368 □ ش)، ج 33، ص 144، روایت 421 .

ای مردم، این حکومت شما را هیچ کسی حقی در آن نیست مگر کسی که خودتان او را امیر کنید. دیشب با قراری از هم جدا شدیم. «هم اکنون» اگر می خواهید به کار شما می نشینم وگرنه هیچ کس ناراحت نیستم.¹

طبیعی است این حق مردم، در مورد رهبران ایالات و ولایات نیز به قوت خود باقی است. حضرت علی (ع) هرگاه فرماندار یا استانداری برای ایالتی می فرستاد نامه ای برای معرفی وی می نوشت تا در میان مردم بخواند، سپس می فرمود: اگر مردم تو را پذیرفتند مشغول به کار شو و اگر نپذیرفتند یا اختلاف کردند آنها را واگذار و باز گرد²

بیعت با امام علی (ع)

قبل از ورود به بحث بیعت، ذکر این نکته ضروری است که بیعت مردم با امام علی (ع) هیچ تاثیری در مشروعیت امام علی (ع) نداشت چرا که مشروعیت آن حضرت الهی بود و بدون بیعت مردم نیز شأن امامت و ولایت خود را وارد بود. طرح این بحث صرفاً به خاطر اهمیت حضور مردم از دیدگاه آن حضرت است.

پس از کشته شدن عثمان، مردم به حضور حضرت امام علی (ع) آمدند و عرض کردند: خلیفه کشته شده و مردم را امامی باید، شایسته تر از تو کسی را سراغ نداریم. حضرت فرمود: من به خلافت شما حاجتی ندارم، هر کس را انتخاب کنید من هم به او رضایت می دهم. مردم اصرار کردند که ما فقط با تو بیعت می کنیم و دست بردار نیستیم، این رفت و آمد ها و اصرار ها چند روز ادامه داشت. حضرت امیر (ع) ضمن امتناع از قبول حکومت، تاکید فرمود که مرا بگذارید و دیگری را بجوئید. کاری که در پیش داریم صورت ها و رنگ های گوناگون دارد، دلها بر آن قرار نگیرد و عقول از آن اطمینان نمی یابد. اگر من وزیر باشم بهتر است تا امیر باشم و از همه شما مطیع تر و شنواتر خواهم بود.³

چندین روز بدین منوال گذشت. آخرین بار که مردم آمدند، ضمن اصرار به امام عرض کردند: این کار به درازا کشیده امور مردم بدون خلیفه سازمان نپذیرد. حضرت فرمود: مکرر نزد من آمدید و رفتید. شرطی دارم، اگر قبول کنید کار شما را می پذیرم وگرنه نیازی به آن ندارم، گفتند: هر چه بگویی می پذیریم. حضرت فرمود: بیعت من باید در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد.

¹ یا ایها الناس ان ملاء و اذن ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم. و قد افترقنا بالامس علی و مر، فان ششم قعدت لکم و الا فلا احد علی احد - محمد ابن جریر الطبری، (بیروت، موسسه الاعلی المطبوعات، 1879 م) الجزء الثالث، ص 456. و عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بیروت: درارالصادر، دارالبیروت، 1385 - 1965 م) ج3، ص 193.

² فان ولوک فی عافیه و اجمعو علیک بالرضا فقم فی امرهم، و ان اختلفوا علیک فدعهم و ما هم فیه - جورج جرداق، الامام علی (ع) صوت العدالة الانسانیة (بیروت: دار مکتبه الحیاء، 1970 م)، ج2، ص 288.

³ نهج البلاغه، پیشین، خطبه 92، ص 85.

صبحگاه همه در مسجد حاضر شدند ، حضرت به منبر رفت و فرمود : خلافت شما را خوش نداشتیم اول اصرار کردید که خلیفه باشم. آنگاه امام (ع) پس از ذکر شروط خود ، خطاب به مردم فرمود : آیا رضایت می دهید؟ گفتند: آری. فرمود: خداوندا بر آنها شاهد باش . سپس با آنها بیعت کرد.¹

عموم تواریخ معتبر جریان بیعت مردم با امام علی (ع) را با تفاوت های مختصر و با همین مضمون نقل کرده اند. در مسئله بیعت مردم با حضرت امیر چند نکته شایان توجه وجود دارد. نخست اینکه امام علی فرمود: هر کس را انتخاب کنید من هم به او رضایت می دهم، یعنی حق تعیین رهبران جامعه را برای مردم به رسمیت می شناسند. دوم اینکه حضرت شرط کرد بیعت در حضور عموم مسلمانان و با رضایت آنها باشد، و پس از اینکه امام در مسجد شروط خود را مطرح کرد مجدداً خطاب به مردم فرمود: آیا رضایت می دهید؟ این جلب رضایتی دلیل دیگر بر حق مردم در تعیین رهبرشان است و به این معنی است که مردم می توانستند راضی نباشند.

البته شکی نیست که حضرت علی (ع) ، بنابر نصّ و تصریح حضرت رسول (ص)، امام و خلیفه مسلمین بودند و انتخاب و رضایت مردم در مورد شخص ایشان و سایر ائمه (ع) معنا و مفهوم پیدا نمی کند، ولی به هر دلیل امت اسلام پس از حضرت رسول (ص) از مسیر اصلی خود خارج شد و دچار انحراف گردید. هنگام بیعت با امام علی (ع) نیز باز هم نصب خاص آن حضرت مورد توجه قرار نگرفت و امام (ع) خود هم آنرا چندان مطرح نکرد و با او همانند یک فرد معمولی - که دارای شایستگی حکومت است - رفتار شد. ولی علی رغم تمام اینها ، ما نمی توانیم سیره آن حضرت را نادیده بگیریم. هیچ کس به امام علی نگفت که در حضور همه بیعت کند یا رضایت مسلمانان را جلب نماید، ولی حضرت خود بر این نکته تاکید داشت . با توجه به اینکه - نعوذ بالله - امام علی (ع) اهل دورویی و مجامله و تعاریف نبود، اگر اینها را قبول نداشت اصلاً مطرح نمی کرد. چه بسا قصد امام علی (ع) نشان دادن شیوه صحیح حکومت داری و به جا گذاشتن الگویی مناسب بوده است.

احتجاجات امام علی (ع) به بیعت مردم

حضرت علی (ع) در موارد فراوانی در مقابل دشمنان خود به بیعت مردم احتجاج می کرد و آن را به عنوان یک برهان در برابر آنان به کار می بست. در اولین نامه ای که امام علی (ع) پس از حکومت خود به معاویه نوشت آمده است:

مردمی که با ابوبکر و عثمان بیعت کردند، هم بدان سان بیعت مرا پذیرفتند²

¹ محمد بن جریر الطبری، پیشین ، ص 450 و 456 .

² نهج البلاغه ، پیشین ، نامه 6 ، ص 274 .

اگرچه مشروعیت سیاسی حکومت امام علی (ع) یک مشروعیت الهی بود اما پشتوانه مردمی آن حکومت بسیار درخور توجه و بی نظیر است. استاد عباس محمود عقاد تصریح می کند که بزرگترین حقیقت غیر قابل انکار در حکومت امام علی (ع) که باید مورد توجه قرار گیرد. این حقیقت است که انتخاب حضرت علی (ع) به طور طبیعی و به معنی واقعی به دست عموم مردم بود.¹ شور و اشتیاق و هجوم مردم در بیعت با امام علی (ع) را آن حضرت خود اینگونه توصیف می فرماید:

و دستم را گشودید و بازش داشتن، و آن را کشیدید، نگاهش داشتم، سپس بر من هجوم آوردید همچون شتران تشنه که روز آب خوردن به آبگیرهای خود در آیند - و دوش و بر هم را ساینده - چندان که - از هجوم مردمان - بند پای افرار برید و ردا افتاد و ناتوان پامال گردید. و خشنودی مردم در بیعت من بدانجا رسید که خردسال شادمان شد و سالخورده لرزان لرزان بدانجا روان، و بیمار - برای بیعت - خود را بر پا می داشت و دختران جوان - برای دیدن آن منظره - سر برهنه دوان.²

امام علی (ع) در اواخر دوران حکومت خود نیز، که ذلت و دنیا گرایی و خمودی در رگهای جامعه ریشه دوانده بود، به طور مکرر به همین مساله بیعت استناد کرده، این استدلال را در برابر آن مردم به کار می بست. در یکی از این خطبه ها امام (ع) می فرماید:

ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند و چون یاتل گفتار پس و پشت هم ایستادند، چندان که حسنان فشرده گشت و دو پهلویم آزرده. به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سر نهاده به هم. چون به کار برخوایم گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از جمع دینداران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستمکاران دلم را خستند.³

و در جای دیگر می فرماید:

همچون ماده شتر که به طفل خود روی آرد به من روی آورید و فریاد بیعت! بیعت! برآورید. دست خود را باز و پس بردم، آن را کشیدند؛ از دستتان کشیدم، به خود برگردانید⁴

1. عباس محمود العقاد. عبقریه الامام علی (ع) (بیروت، صیدا: المكتبة العصرية، 1386 □ ق / 1967) ص 86.

2. و بسطتم یدی فکفتمها و مددتموها فقبضتها، ثم تداکتم علی تداک الابل الهم علی حیاضها یوم ورودها حتی انقطعت النعل و سقطت الرداء و طيء الضعیف و بلغ من سرور الناس بیعتهم ایای ان ابتهج بها الصغیر و هدج الیها الکبیر و تحامل نحوها العلیل و حسرت الیها الکعاب. - نهج البلاغه، پیشین، خطبه 229، ص 262.

3. فما راعنی الا و الناس کعرف الضیع الی یتالون علی من کل جانب، حتی لقد و طيء الحسان و شق عطفای، مجتمعین حولی کربیضه الغنم، فلما نهضت بالامر نکثت طائفه و مرقت اخری و قسط آخرون - همان، خطبه 3، ص 11.

4. فاقبلتم الی اقبال العوذ المطافیل علی اولادها تقولون البیعه البیعه، قبضت یدی فیسطموها و ازعتکم یدی فجدبتموها. - همان، خطبه 137، ص 135.

چنان که گذشت امام علی (ع) هم در مقابل دشمنان خود، هم در مقابل پیمان شکنان و هم در مقابل مردمی که ذلت دنیا دوستی و دنیا پرستی را بر عزت جهاد و آزادی ترجیح داده بودند به طور مکرر به بیعت مردم با خود استناد و احتجاج می فرمود. طبیعی است اگر امام (ع) به این موضوع احتجاج نمی کرد و حتی بیعت مردم وجود نمی داشتن در ولایت و امامت آن حضرت ایجاد نمی شد. چرا که امام (ع) دارای مشروعیت الهی بود؛ ولی این احتجاج ها به واقعه بیعت نشان می دهد که مشارکت مردن در تعیین رهبران و رضایت آنان مهم و اساسی است. از سوی دیگر امام (ع) اهل تعارف و مجامله نبود و هیچگاه به مسأله ای که آن را قبول نمی داشت استناد و احتجاج نمی کرد.

2) نظارت

مسأله نظارت همیشه یکی از مسائل مهم و پیچیده در زندگی فردی و اجتماعی بشر بوده است. انسان ذاتاً دوست دارد آزاد و رها باشد و هیچ ناظری رفتار و کردار او را زیر نظر نداشته باشد، ولی قرآن کریم به مکرر یادآوری فرموده که خداوند تعالی انسان را می بیند و بر اعمال و رفتار او شاهد و ناشر است. بحث نظارت وقتی وارد مباحث سیاسی - اجتماعی و عملکرد حاکمان و رهبران سیاسی و مدیران جامعه می شود اهمیتی دو چندان پیدا می کند. البته مطلوب اسلام این است که در یک حکومت دینی، همه خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خود ببیند و خود را در مقابل خداوند پاسخگو بدانند و وظایف خود را به بهترین صورت ممکن انجام می دهند، ولی این نمی تواند به عنوان یک راهکار عملی در یک نظام سیاسی اجرا شود؛ بدین صورت که به مدیران اجرایی و رؤسای جامعه خود بگوییم که ما به شما اطمینان داریم، هر گونه که مایلید عمل کنید، خدا ناظر اعمال شماست و روز قیامت هم در مقابل او پاسخگو خواهید بود. اگر چه شاهد و ناظر بودن خداوند و حسابرسی روز قیامت قطعی است، ولی هر نظام سیاسی باید دارای روشهای عملی و مؤثر و عینی برای ادامه جامعه اش باشد. طبیعی است که آن را که خلافت را پذیرفت به مسجد آمده بر فراز منبر شد و ضمن خطبه ای فرمود: خلافت شما را خوش نداشتم ولی اصرار کردید که خلیفه شما باشم، بدانیم که بدون توجه به نظر شما کاری نمی کنم. کلیدهای اموال شما با من استولی بدون نظر شما حتی یک درهم از آن را بر نمی گیرم.¹

امام (ع) صریحاً مردم را برای نظارت بر عملکرد خود دعوت می کند و به عبارت دیگر به آنها حق نظارت می دهد و حق نظارتشان را به رسمیت می شناسد. اگر امام علی (ع) خود حق نظارت برای مردم قائل نمی شد هیچ یک از آنها خواهان نظارت بر عملکرد او نبود، چنان که در مورد خلفای سابق این کار را نکردند. ولی امام صریحاً این حق را برای مردم قائل شد:

¹. محمد بن جریر الطبری، پیشین، ج 3، ص 451.

بدانید حق شماسست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگذرانم - و کار را جز - در حکم - مشروع بی رأی زدن با شما انجام ندهم.¹

بنابراین وقتی حق مردم است که امور سیاسی و سیاستگذاری کشور بر آنها پوشیده نباشد، این حق عملاً نوعی نظارت را می طلبد و ایجاب می کند. در ادامه خطبه، امام (ع) مشورت با مردم را نیز جزو حقوق آنان می داند و این حق نه تنها نظارت مردم را عینیت می بخشد بلکه دخالت آنها در تصمیم گیریها را نیز شامل می شود. سیاست عملی امام (ع) نیز نشان می دهد که نظارت مردم برای آن حضرت بسیار حائز اهمیت بود و نسبت به آن توجه نشان می داد. سوده یکی از زنانی بود که برای شکایت از امور زکات به نزد خلیفه آمده بود. نقل می کند که چون به خدمت حضرت رسیدم، امام (ع) در آستانه اقامه نماز بود. با دیده من از نماز منصرف شد و فرمود: آیا درخواستی داری؟ گفتم: بلی، و ظلم مأمورش را گزارش دادم.

آن حضرت قطعه پوستی بیرون آورد و بر روی آن نوشت:

به نام خداوند بخشنده مهربان. همانا دلیل روشنی از جانب پروردگارتان آمد، پس تمام کنید پیمانها و ترازو را و از مردمان پیره‌های ایشان را کم نکنید، این برای شما بهتر است اگر از مومنان باشد. [اعراف: 85] هرگاه نامه مرا خواندی آنچه از کار ما در دست توست حفظ کن تا کسی به سراغت آید و آنها را از تو تحویل بگیرد، والسلام.²

سپس امام (ع) گریست و فرمود: خداوندا، تو بر من و آنها شاهدی، و من آنها را امر نکرده‌ام که به خلق تو ظلم کنند.

یکی از اهداف نظارت بر سیاستگذاری و عملکرد رهبران و مدیران جامعه این است که سستی، کم کاری، تخلف، سوء استفاده و ... در نظام سیاسی به حداقل ممکن برسد و کارآیی، قانون محوری و حق مداری در جهت عزت و اعتلای کشور و منافع ملی به حداکثر ممکن برسد. حال اگر حکومتی دارای پشتوانه و پایگاه قوی مردمی باشد بهترین ناظر همان مردم اند، به شرط آنکه نخبگان سیاسی از نظر و انتقاد مردم تلقی منفی نداشته باشند. حتی اگر علیه خود آنها باشد. در این صورت مردم به عنوان آینه نظام سیاسی، عیوب و نقاط ضعف آن را نشان می دهند و نخبگان سیاسی به جای شکستن آینه، ضعفها، کاستیها و عیوب را می بینند و از بین می برند. و این گونه است که مردم و نظام، به عنوان دو جزء از یک مجموعه واحد، مکمل یکدیگر می شوند و عزت،

¹ . ألا و ان عندی ان لا احتجز دونکم سرا الا فی حرب و لا اطوی دونکم امرا الا فی حکم. - نهج البلاغه، پیشین، نامه 50، ص 323

² بسم الله الرحمن الرحيم، قد جاء تکم بینه مرن ربکم، فأوفو الکیل و المیزان و لا تبخسوا الناس اشیاء هم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذلکم خیر لکم ان کتتم مؤمنین [اعراف، 85] فاذا قرأت کتابی هذا فزا حتفظ بر ما فی یدک من املنا حتی یقدم علیک من یقضد منک، والسلام - شیخ محمد باقر المحمودی. پیشین، ج 4، ص 144.

عظمت، پیشرفت و تکامل عینیت می یابد. حضرت علی (ع) وقتی عبد الله ابن عباس را به حکومت بصره گمارد خطاب به مردم فرمود:

ای گروه مردمان ، من عبد الله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم. سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمانهای خدا و رسول اطاعت می کند اطاعت کنید؛ و اگر در میدان شما بدعتی پدید آورد یا از حق منحرف شد بدانید او را از حکومت بر شما عزل خواهم کرد.¹

امام علی (ع) مردم را ناظر می گیرد و تاکید می کند که ابن عباس موظف است از فرمانهای خدا و رسول (ص) اطاعت کند. و عملاً به مردم قدرت و اختیار می دهد که اگر تخلف او را دیدند اطاعت نکنند. سخن آخر امام (ع) که به مردم اطمینان می دهد که در صورت تخلف و بدعت او را عزل خواهم کرد مردم را بیش از پیش تشویق به نظارت بر عملکرد حاکم شهر خود می کند. در موارد دیگر نیز هنگامی که امام (ع) حاکمی را به ایالتی می فرستاد برنامه و پیمان نامه ای به او می داد تا آن را بر مردم بخواند و اگر مردم آن را می پذیرفتند پیمانی بین آنها و فرماندار بود و طرفین مجاز نبودند از آن تخطی کنند. و هیچ گاه حاکم حق نداشت تمام یا برخی از بنده های آن را بر طبق میل خود تفسیر یا تأویل کرده یا بر خلاف آن عمل کند. و اگر حاکم از آن عهد نامه منحرف شود امام (ع) او را مجازات می کرد . یکی از مهمترین اقدامات حضرت علی (ع) برای تحقق نظارت مردن تشکیل « ولایه المظالم» بود که به صورت یک دادگاه عالی عمل می کرد و وظیفه آن منحصراً رسیدگی به شکایات مردم از دولت و مأموران دولتی و حکام ایالات و ولایات بود.

3) نصیحت و بیان حقایق تلخ

نخبگان سیاسی و رهبران جامعه افرادی همانند سایر افراد جامعه هستند ؛ قدرت درک ، فهم ، تفکر و اصلاح آنها محدود است و نه تنها از خطا و اشتباه مصون نیستند بلکه ممکن است به سبب موقعیت و شرایط خاصی که در آن قرار دارند بیشتر از سایرین در معرض خطا یا تصمیم گیری غلط باشند . ادامه یک جامعه و یک مجموعه ، به خصوص در نظام های پیچیده قرن بیستم ، امر بسیار دشواری است و اگر با بهره برداری از تجارب دیگران و با استعانت از دانشمندان ، خردمندان و آگاهان جامعه نباشد امری غیر ممکن است. اطرافیان هر مدیر بیشترین تأثیر را بر وی

¹ . یا معاشر الناس، قد استخلفت علیکم عبد الله بن عباس ، فأسمعوه و اطیعوا أمره ما اطاع الله و رسوله، فان احدث فیکم او زاغ ان الحق فاعلمونی اعزله عنکم. - محمد بن محمد بن نعمان ، الشیخ المفید . الجمل، تحقیق السید علی میر شریفی (قم : مکتب الاعلام الاسلامی، 1371 □ ش / 1413 □ ق) ص 420 .

می گذارند و نقش مهمی در هدایت فکری و تصمیم گیری او ایفا می کنند. به همین دلیل حضرت علی (ع) به مالک اشتر سفارش می فرماید که :

با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان سخن در میان نه ، در آنچه کار شهر هایت را استوار دارد و نظمی را که مردم پیش از تو بر آن بوده اند برقرار.¹

طبیعی است که منظور امام (ع) دانشمندانی است که در علوم اجتماعی و نحوه اداره جامعه دارای علم و تخصص باشند و دانشمندان فیزیک و شیمی و پزشکان و مهندسان از دانش اداره امور کشور و استواری شهر ها و برقراری نظم ، یعنی علوم انسانی به معنی تخصصی آنها ، بی بهره اند.² در طول تاریخ چند هزار ساله ایران ، کاربترین ضربه ای که بر پیکر این اجتماع و نظام های سیاسی آن وارد شده از ناحیه اطرافیان حاکمان و پادشاهان بوده است . چرا که همین ها بودند که همیشه پادشان را مطمئن می کردند که در سایه حکومت ایزدی او کشور در امن و امان است و رعیت در رفاه و آسایش به دعا و ثناگویی مشغول اند. متأسفانه در طی قرون و اعصار ، چاپلوسی ، مداحی و مداح پروری و منافق صنتی در بخشی از فرهنگ جامعه عمیقاً ریشه دوانده موجب شده بود نه تنها رؤسا متولیان امور به اوضاع اسفبار و مهلک کشور و گسیختگی درونی نظام سیاسی و جامعه پی نبرند و در راه درمان آن نکوشند ، بلکه تمام عیوب را حسن جلوه دهند و ضعفها را بپوشانند و در نهایت به انحطاط و زوال جامعه منجر می شود. اگر چه در فرهنگ و ادبیات غنی ایران و منابع و تعالیم ناب و انسان ساز اسلامی شدیداً از چاپلوسی و تملق نهی شده است و به طور مکرر سفارش شده که مردم عیوب و نقایص یکدیگر را تذکر دهند و در راه اصلاح آن بکوشند ، ولی متأسفانه همیشه حکام و پادشان و بزرگان جامعه ما به تعظیم و تکریم بی جهت تمایل نشان می دادند و از انتقادات سازنده و بیان عیوبشان از طرف دیگران به شدت گریزان بودند و حتی با آن برخورد می کردند، در حالی که همه می دانستند:

هر که را مردم سجودی می کنند زهرها در جان وی می آکنند

روزی حضرت علی (ع) در صفین سخنرانی می فرمود. مردی برخاست و آن حضرت را ستود. امام (ع) از عمل او ناراحت شده فرمودند:

در دیده مردم پارسا ، زشت ترین خوی والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستار بزرگمنشی بشمارند و کارهایشان را به حساب کبر و خود خواهی بگذارند ؛ و خوش ندارم که در

¹ . واکتر مدارسه العلماء متافته الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک. - نهج البلاغه، پیشین ، نامه 53، ص 329.

² . رک: عبد الکریم بن محمد یحیی قزوینی، بقا و زوال دولت، به کوشش رسول جعفریان (قم: انتشارات کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی ، 1371)، ص 74 .

خاطر شما بگذرد که من دوستار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم آن را وام می نهادم.¹

حضرت علی (ع) زشت ترین خوی حاکمان و رهبران را ستایش و تمجید از آنها می داند چرا که از آثار مخرب آن در نظام سیاسی و جامعه به خوبی آگاه اند. اگر فرهنگ عمومی جامعه به تعریف و تمجید و ستایش حاکمان و رهبران گرایش پیدا کرد چنین فرهنگی ویژگی منتقدانه خود را از دست خواهد داد و اجازه هیچ انتقادی را به منتقدان صالح نخواهد داد و اگر رهبران جامعه به تکریم و ستایش مردم عادت می کردند در مقابل کوچکترین انتقاد و اعتراضی بر می آشوبند و آن را بر نمی تابند و همچنان انتظار تعریف و تعظیم دارند. البته شنیدن انتقاد و سخن حق تلخ است، اما کسی که شنیدن سخن حق را تحمل نکند چگونه قادر واحد بود حق و عدالت را اجرا کند؟ و چگونه می خواهد حقوق مردم را ادا کند و از عهده واجبهها برآید؟ حضرت علی (ع) با آن شخصیت والا و عظمت بی نظیرش می فرماید:

و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوشش آرند. لیکن مرا به نیکی می ستایید تا از عهده حقوقی که مانده است برآیم و واجبهها که بر گردنم باقی است ادا نمایم. پس با من چنانکه با سرکشان سخن گویند سخن مگویید و چونان که با تیر خویان کنند از من کناره مجوید، و با ظاهر آرای آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید. و نخواهم مرا بزرگ انگارید، چه آن کس که از شنیدن سخن حق بر او گران افتد و نمودن [نشان دادن] عدالت بر وی دشوار بود، کار به حق و عدالت کردن بر او دشوار تر است.²

حضرت علی (ع) به عنوان رهبر و خلیفه جهان اسلام، پس از آنکه تمجید و ستایش را تقبیح نمود و تأکید کرد که هیچ کس حق ندارد او را بستاید، به مردم سفارش فرمود که از او کناره نگیرند و با دورویی با او روبرو نشوند و همه را مطمئن کرد که شنیدن سخن حق - هر قدر هم تلخ باشد - برای او سنگین نیست. یعنی به طور صریح مردم را دعوت می فرمود تا تمجید و ستایش را کنار بگذارند و سخنان و نظراتشان را بیان کنند و گمان نبرند که حاکم اسلامی همانند پادشاهان و

¹. و ان مرن اسخف حالات الولاه عند صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر و یوضع امرهم علی الکبر . و قد کرهت ان کون جال فی ظنکم ائی احب اله طراء و استمرماع الثناع. و لست بحمد الله کذلک. و لو کتتاب ان یقال ذلک لترکتہ .- نهج البلاغه ، پیشین، خطبه 216، ص 50-249.

². و ان مردن اسخف حالات الوله عند صالح الناس الثناء بعد البلاء. فلا تثنوا علی بجمیل ثناء لاء خراجی نفسی الی الله والیکم من الثقیه فی حقوق لم افرض مرن ادائها و فرائض لا بعد من امضائها . فلا تکلمونی بما تکلم به الجابره و لا تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره. و لا تخالطونی بالمصانعه و لا تظنوا بی استغفالا فی حق قیل لی و لا التماس اعظام لفسی. فاء نه من استثقل الحق ان یقال له او أألعدل ان یرعرض علیه کان العمل مهما اثقل علیه. - همان ، ص 250.

سیاستمداران دوستار ستوده است و تحمل انتقاد و شنیدن حقایق تلخ را ندارد. آن حضرت در ادامه خطبه می فرماید:

پس از گفتن حق یا رأی زدن در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آنم که خطا کنم و در نه کار خویش از خطا ایمنم ، مگر که خدا مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.¹

حضرت علی (ع) علاوه درباره اینکه درباره خود هر گونه ستایش و تمجید را منع می فرمود و به مردم سفارش می کرد که سخن حق را به ایشان گوشزد کنند ، بسیار می کوشید تا این بیماری را از سراسر نظام سیاسی و جامعه ریشه کن سازد و فرهنگ نقادی و نقد پذیری را در جهت احقاق حق و عدالت در جامعه بنیان گذارد. امام (ع) خطاب به حاکم مصر می فرماید:

و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آنچه کنی یا گویی - و خدا آن را از دوستانش ناپسند دارد - کمتر یاریت کند.²

اگر چه مردم و متفکران و اندیشمندان جامعه باید انتقادات خود و حقایق تلخ جامعه را به زمامداران گوشزد کنند اما این والیان و حاکمان جامعه هستند که باید اجازه انتقاد و بیان ایرادات و اشکالات و سخنان تلخ حق را به مردم بدهند و حتی مانند حضرت علی (ع) آنان را تشویق و دعوت به این کار کنند . اگر رهبران جامعه ارتباط نزدیک و بی واسطه خود را با مردم و اندیشمندان جامعه قطع کنند ، رابطه آنها با غیر از خودشان فقط از مجاری خاص عبور خواهد کرد و اطرافیان اطلاعات را شکل و جهت می دهند و بنا به میل خود هدایت خواهند کرد و از اینجاست که حقایق بر رهبران پوشیده می ماند. اطلاعات کامل و صحیح به آنها نمی رسد ، کار بزرگ در نزد آنان خرده جلوه داده می شود و کار خرده کلان به شمار می آید؛ زشت در نزد آنان زیبا می شود و زیبا زشت؛ باطل به لباس حق و حق به لباس باطل در می آید . حضرت علی (ع) خطاب به حاکم مصر می فرماید :

و پس از این همه ، فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت نمونه ای است از تندخویی و کم اطلاعی در کارها. و نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه از آنان پوشیده است باز دارد، پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا، و باطل به لباس حق درآید. و همانا والی انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند ندانند. و حق را نشانه نبود تا بدان راست از دروغ شناخته شود. و تو به

¹ فلاتکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل. فانی لست فی نفسی بفوق اخطیء و لا آمن ذلک من فعلی الا ان یکنی الله من نفسی ما هو املک به منی. - همان.

² ثم لیکن اثرهم عندک عقولهم بمر الحق لک ، و اقلهم مساعده فیما یکون منک مما کره الله لاولیائه واقعاً ذلکت من هواک حیث وقع. - همان، نامه 53، ص 328 .

هر حال یکی از دو کس خواهی بود: یا مردی که نفس او در اجرای حق سخاوتمند است، پس چرا خود را بپوشانی و حق واجبی را که بر عهده توست نرسانی یا کار نیکی را نکنی که کردن آن توانی؟ یا به بازداشتن حق گرفتاری، در این صورت به زودی مردمان خود را از درخواست تو بازدارند چه از بخشش تو نومیدند.¹

حضرت علی (ع) بر آن است که حاکم به هیچ وجه نباید رابطه مستقیم خود را با مردم قطع کند، چون آفاتی که ذکر آنها گذشت عارض او خواهد شد و هر چه ارتباط مستقیم زمامداران با مردم کمتر باشد و مردم کمتر انتقادات و مشکلات جامعه را بازی مطرح کنند ضربه ای که به حکومت و نظام سیاسی وارد می شود، بیشتر خواهد بود چرا که راست از دروغ و حق از باطل کمتر شناخته می شود. به عقیده امام (ع) زمامداران جامعه، یا افراد حق جو، عدالت خواه و اصلاح گر هستند و ارتباط با مردم موجب می شود حقایق بیشتر روشن شده عدالت بیشتر اجرا شود و حقوق افراد بیشتر به آنها برسد، پس دلیلی ندارد چنین زمامداری با مردم در ارتباط نباشد و سخن آنان را نشنود؛ یا اینکه زمامدار باطلی است و گرایش به حق نمی دارد که در این صورت پس از مدتی هیچ کس از مردم به او مراجعه نخواهند کرد، چون همه از او نومیدند. پس باز هم دلیلی ندارد که او خود را از مردم بپوشاند.

نباید چنین تصور کرد که تذکرات مردم به رهبران و حاکمان، بیان حقایق تلخ در نزد آنان و حتی انتقاد از نظام سیاسی و رهبران جامعه جزو مسائل منفی جامعه است و باید از آنها احتراز کرد، بلکه موارد مذکور نشانگر پویایی و زنده بودن یک جامعه و بلوغ فکری، فرهنگی و علمی آن است. یکی از مهمترین نشانه های عشق و علاقه مردم به نظام سیاسی و رهبران خود، انتقاد از آنان و بیان نقاط ضعف و عیوب نظام و رهبرانشان است. چون حضرت علی (ع) بر آن است که موقعی مردم به نصیحت و خیرخواهی و بیان انتقاد از نظام سیاسی و رهبرانشان روی می آورند که دوام حکومت آنان را خواهانند و دوست دارند با رفع عیوب و نقایص، نظام سیاسی به حیات خود ادامه دهد:

و خیر خواهی شان راست نباید جز که والیان را برای کارهای خود نگاه دارند و دوام حکومت آنان را سنگین نشمارند و گفتگو از دیر ماندن آنان را بر سر کار واگذارند.²

¹. و اما بعد تطولن احتجاجک عن رعیتک، فان احتجاج الولاه عن الرعیه شعبه من الضیق و قله علم بالامور. و الاحتجاج منہم یقطع عنہم علم ما احتجوا دونه، فیصغر عندہم الکبیر و یعظم الصغیر و یتقیح الحسن و یحسن القبیح و یشاب الحق بالباطل. و انما الوالی بشر لا یعرف ما تواری عنہ الناس من الامور، و لیست علی الحق سمات تعرف بها ضروب الصدق من الکذب، و انما انت احد رجلین: اما امر و سخت نفسک بالبدلرفی الحق ففیم احتجاجک من واجب حق تعطیه أو فعل کریم تسدیهر أو مبتلی بالمتع، فما اسرع کف الناس عن مسالتک اذا ایسو من بذلک، مع آن اکثر حاجات الناس الیک مما لا مؤونه فیہ علیک. - همان ص 337.

². و لا تصح نصیحتهم الا بحیطتهم علی ولایه امورهم و قله استتقال دولهم و ترک استبطاء انقطاع مدتهم. - همان، ص 331.

بنابراین دوستاران واقعی رهبران و نظام سیاسی، از عیوب و نقایص آن پرده بر می دارند تا زشتی و پیامدهای آن عیوب روشن شود و متصدیان درصدد رفع آنها برآیند. ولی دشمنان و بدخواهان هر نظام، نه تنها اشکالات و عیوب رهبران و نظام سیاسی را بیان نمی کنند بلکه آنها را حسن جلوه می دهند و بی وقفه به تمجید و تکریم می پردازند و موجب می شوند نه تنها عیوب اصلاح نشوند بلکه روز به روز افزونتر گردند، چون مطمئن اند که با این روند، نظام سیاسی دچار پوسیدگی و فساد درونی می شود و مهر و محبت عموم مردم از رهبران سلب خواهد شد. در زندگی فردی هم انسان کسی را بیشتر نصیحت می کند یا او را از انجام کاری غیر صحیح باز می دارد که علاقه بیشتر به او دارد و ضرورت این نصیحت و تذکر در ابعاد پیچیده تر و گسترده تر در سطح نظام سیاسی احساس می شود و به سبب فواید و پیامدهای مثبت بیشماری که در پی دارد باید تلخیها و ناملایمات و نکات منفی احتمالی آن را نیز به جان و دل خرید که:

باغبان گر چند روزی صحبت گل بایش
از جفای خار هجران صبر بلبل بایش

(حافظ)

نصیحت و موعظه و انتقاد در فرهنگ سیاسی اسلام جایگاهی بس والا و پر اهمیت دارد، چنانکه گذشت، حضرت علی (ع) در حکومت خود همیشه مردم را به این امر فرا می خواند و سایر معصومین نیز توجه خاص نسبت به آن ابزار می داشتند. رشید رضا می گوید:

برای رهبرای الهی شنیدن موعظه و اعتراض از زبان دیگران سخن نیست و اساساً پیشوایان معصوم (ع) یاران خود را چنان تربیت می کردند که از گفتن عقیده خود واهمه ای نداشته باشند و گاه در پرتو این آزادی، حتی احانت و سوء ادب را برای خود جایز می دانستند و در عین حال صبر و تحمل امامان باعث می گردید که نه آنها را تکفیر و لعن می کنند و نه دست رد بر سینه شان زده و طردشان نمایند.¹

بحث نصیحت رهبران در متون اسلامی سابقه ای طولانی دارد و برخی از نویسندگان مثل غزالی، طرطوشی، حافظ، محقق سبزواری و خواجه نظام الملک در نظام آن قلم زده اند و اصلاح «النصیحه لائمة المسلمین» به دفعات در احادیث معصومین (ع) وارد شده است.² بدون اینکه قصد ورود به بحث لغوی و اصطلاحی «نصیحت» را داشته باشیم ذکر این نکته ضروری است که نصیحت به معنی خیر خواهی و همچنین موعظه و اندرز است. موعظه و اندرز نیز برای خیر خواهی صورت می پذیرد. حضرت علی (ع) یکی از حقوق واجب رهبر بر مردم را نصیحت عاری

¹ محمد سورش محلاتی، «نصیحت ائمه مسلمین»، حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز 1375، ص 169، به نقل از رشید رضا.

² جهت اطلاع بیشتر. ک: همان، ص 135.

از دغل و دورویی او را یاری کنند.¹ به هر حال آنچه به صورت روشن در سیره سیاسی حضرت علی (ع) دیده می شود این است که مردم را دعوت می کرد که نظرات و دیدگاه های خود را بیان کند و از موعظه و تذکر و بیان حقایق تلخ خودداری نورزند و در هر مورد که احساس کردند حاکم جامعه به راه خطا می رود یا در سیاستگذاری و تصمیم گیری دچار اشتباه شده است به او یادآوری کنند و از او بخواهند که به راه درست بازگردد. آن حضرت هنگامی که برای جنگ جمل عازم بصره بود خطاب به مردم کوفه نوشت:

اما بعد، من از جایگاه خود برون شدم، ستمکارم یا ستمدیده، نافرمانم یا - مردم - از فرمانم سرکشیده، من خدا را به یاد کسی می آورم که این نامه ام بدو رسد، تا چون نزد من آمد، از نکوکار بودن یاری ام کند و اگر گناهکار بودن از من بخواهد تا به حق بازگردم.²

در پایان این بحث به وضوح در می یابیم که یکی از مهمترین مسئولیت های مردم در سیاست و حکومت جامعه و به عبارت دیگر یکی از مهمترین جلوه های مشارکت سیاسی از دیدگاه حضرت علی (ع) انتقاد، تذکر عیوب، نصیحت و راهنمایی رهبران و بیان سخن تلخ حق در نزد آنان است و این عرصه باید برای متفکران، اندیشمندان، صاحب نظران، نویسندگان و محققان، بیشتر باز و مهیا باشد و رسانه های همگانی و برخی سازمانها و موسسات موجود در جامعه می توانند این بعد از مشارکت سیاسی را تسهیل کنند. سعدی گوید:

ستایش سرایان نه یار تواند	نکوهش کنان دوستار تواند
به نزد من آن کس نکو خواه توست	که گوید فلان چاه در راه توست
هر آن کس که عییش نگوید پیش	هنر داند از جاهلی عیب خویش

(سعدی، بوستان)

بازخواست و استیضاح

به اعتقاد حضرت علی (ع)، یکی دیگر از حقوق سیاسی مردم و به تعبیر ما یکی دیگر از مبانی مشارکت سیاسی، سوال و استیضاح مردم از نخبگان سیاسی جامعه است. اگر انتخاب رؤسا و مدیران جامعه از سوی مردم و سپردن سرنوشت و تدبیر امورشان به دست آنان برای اداره بهتر جامعه باشد ولی نخبگان موفق به پاسخگویی در مقابل مردم نباشند هیچ تضمینی برای اداره بهتر جامعه وجود ندارد و چه بسا رؤسا و مدیرانی بر خلاف مصالح جامعه و منافع ملی کشور گام بردارند. اگر دغدغه پاسخ به سوالات امتحانی آخر سال تحصیلی وجود نداشت معلوم نبود

¹. همان، خطبه 118، ص 117.

². اما بعد فانی خرجت مرن حتی هذا اما ظالما و اما مظلوما، و اما باغیا و اما مبعیا علیه، و انی اذکر الله من بلغه کتابی هذا لما نفر الی فان کنت محسنا اعانتی و ارن کنت مسینا استعبتنی. همان، نامه 57، ص 343.

دانشجویان و دانش آموزان چگونه درس می خوانند و اگر مردم خود را به سبب اعمال و رفتارشان در مقابل خداوند ، حاکم ، قاضی، پلیس و حتی وجدانشان پاسخگو نمی دیدند آیا روال زندگی و عملکرد افراد به همین گونه بود که اکنون است؟ بدون شک آرمان اسلام این است که مردم به آن حد از ورع و تقوی برسند که ، به سبب روز جزا ، نه تنها خلاقی مرتکب نشوند بلکه از تساهل و سستی و کم کاری نیز پرهیزند و این شیوه دارای بالاترین ارزش اخلاقی و معنوی و ضمانت اجرایی است و از دیدگاه ما در درجه اول قرار دارد. ولی اشاره به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

- 1- اعتماد و تکیه بر پابندی درونی و معنوی رهبران و مدیران در یک نظام سیاسی ، از نظر علمی تا چه حد امکان پذیر است ؟ ما از چه راه هایی می توانیم به درون افراد پی ببریم؟ و چون راهی بجز ظواهر عملکرد افراد وجود ندارد با افراد منافق و روبه صفت چه کنیم که تعداد آنها در طول تاریخ و حتی در حکومت امام علی (ع) کم نبوده اند؟
- 2- اگر چه ممکن است ما به طور مصداقی رهبران و مدیرانی را سراغ داشته باشیم که متصف به ورع و تقوی باشند و خیالمان از هر حیث آسوده باشد، ولی آیا می توان این شیوه را به عنوان بخشی از نظام و تفکر سیاسی اسلام برای همه زمانها و مکانها ارائه کرد ؟ ما از چند صد سال آینده چه خبر داریم؛ چه بسا غاصبی از راه برسد و با نهادن نام خلیفه مسلمین بر خود ، با استناد به همین اصل ، هر کاری را مرتکب شود و اجازه پرسش به احدی ندهد.
- 3- گاهی در ذهن مردم نسبت به عملکرد رهبران و مدیران سوء ضن ایجاد می شود . اگر مردم حق پرسش داشته باشند و رهبران نیز خود را موظف به پاسخگویی بدانند به آسانی ظن و گمان سوء آنها بر طرف می شود و علاقه و محبت مردم نسبت به حکومت و رهبران خود کماکان باقی می ماند. حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرماید:
و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این کار از بدگمانی شان درآر ، که بدین رفتار خود را به عدالت خوی داده باشی و با رعیت مدارا کرده و با عذری که می آوری بدانچه خواهی رسید و آنان را به راه حق درآوری.¹
چنانچه که ملاحظه می شود این کار ، علاوه بر رفع بدگمانی شهروندان ، فواید و آثار مثبت دیگر نیز دارد که خو گرفتن حاکم با عدالت ، مدارا با مردم، رسیدن حکم به خواسته هایش و به راه حق در آوردن مردم از جمله آنهاست

¹. و ان ظنت الرعیه بک حیفا فاصحر لهم بعذرک و اعدل عنک ظنونهم باصحرارک ، فان فی ذلک ریاضه منک لنفسک و رفقا بر عیبتک و اعدارا تبلغ به حاجتک من تقویمهم علی الحق. - همان ، ناه 53 ، ص 338 .

4- پاسخگو بودن رهبران و مدیران در مقابل مردم هیچ تعارضی با پاسخگویی آنان در مقابل خداوند تعالی ندارد و این دو در طول هم و مکمل یکدیگرند. کسی که برای خداوند - که تا «مثقال ذره شرایره» حساب می کشد و به اسرار غیب و نهان آگاه است- پاسخ دارد به مراتب آسانتر می تواند درباره عملکرد خود به مردم پاسخ دهد. بنابراین هیچ دلیلی برای امتناع و فرار وجود ندارد. امام علی (ع) نیز به یکی از عالملان خود که احتمال خیانتش در بین المال می رفت نوشت:

حساب خود را به من باز پس بده و بدان که حساب خدا بزرگتر از حساب مردمان است.¹
یعنی امام (ع) حساب خود را جداگانه باز پس می گیرد و مامورش را در مقابل خود پاسخگو می داند و حساب خدا را نیز در جای خود امری علی حده می داند. امام (ع) به پسر عمویش والی مکه که خیانت کرده بود، پس از تقبیح اعمالش، هشدار می دهد که اموال مسلمانان را باز گرداند و تهدید می کند که اگر چنین نکند و به او دست یابد شدیدترین مجازاتها را در موردش اعمال خواهد کرد و در پایان این هشدار، مرگ و قیامت را به او متذکر شده و قبر را به یادش می آورد که ستمکار با دریغ فریاد می کشد و آرزوی بازگشت دارد ولی جای گریختن نیست.² این عملکرد حضرت علی (ع) نشان می دهد در یک حکومت دینی که همه به خدا و قرآن و روز جزا ایمان دارند نمی توان به صرف اعتماد یا حواله کردن خاطیان به روز قیامت جامعه را اداره کرد. حساب روز قیامت و خداوند تعالی به جای خود محفوظ است، ولی کارگزاران حکومتی و نخبگان سیاسی جامعه در مقابل رفتار و عملکرد خود به مردم و مقامات بالاتر از خود پاسخگو خواهند بود.

گاهی ممکن است مردم در مورد حقوق و خواسته های خود از رهبران سوالی داشته باشند یا به مشکلی برخورد کرده باشند که در این صورت نیز حاکم موظف است در میان مردم حاضر شود و پاسخ مناسب به آنها بدهد. امام (ع) خطاب به مالک می نویسد:

و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلس عمومی بنشین و در آن مجلس برای خدایی که تو را آفریده فروتن باش و سپاهیان و یاران را که نگهبان اند یا تو را پاسبانان از آنان بازدار تا سخنگوی آن مردم از آن گفتگو کند بی درماندگی در گفتار، که من از رسول خدا (ص) بارها شنیده ام که می فرمود: «هرگز امتی را پاک از کناه نخوانند که در امت بی آنکه بترسند - و در گفتار در مانند حق ناتوان را از توانا

¹ فزا رفع الی حسابک و اعلم ان حساب الله اعظم من حساب الناس. - همان، نامه 40، ص 313.

² . همان، نامه 41.

نستانند.» و درشتی کردن و درست سخن نگفتن آنان را بر خود هموار کن و تند خویی بر آنان و بزرگ بینی را از خود بران.¹

بهرحال آنچه مهم است پاسخگویی حاکم است، اگر چه ممکن است درباره حق شخصی افراد باشد و امام (ع) تاکید می فرماید که حاکم باید درشتی و تند سخن گفتن مردم را نیز با سعه صدر تحمل کند. برخی اوقات نیز ممکن است این پاسخگویی به گروه های مخالف برای قانع کردن آنها باشد، چنان که امام (ع) پس از آنکه ابن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستاد و به توافق نرسیدند به خوارج فرمود: شما دوازده نفر انتخاب کنید، ما هم به همین تعداد می فرستیم تا در محلی جمع شوند و استدلالها و نظرات خود را با هم در میان گذارند.²

پاسخ به اعتراضات

سیاستها و خط مشی های حضرت علی (ع) به طور مکرر از سوی مردم- از یاران و نزدیکان آن حضرت گرفته تا اعراب بدوی و بیابانگرد- مورد سؤال و اعتراض واقع می شد. گاهی این اعتراضها چنان لحن تند و خشنی به خود می گرفت که خارج از ادب بود و گاهی چنان سطحی نگرانه، عوامانه و ناسنجیده بود که انسان را به حیرت وای می دارد، ولی حضرت علی (ع) همیشه با سعه صدر و عقل و منطق پاسخ طرف مقابل را ارائه می فرمود.³ روزی مالک اشتر به امام (ع) اعتراض کرد که چرا فرزندان عباس را به کار گمارده است. امام (ع) ضمن ارائه دلایل منطقی خود فرمود: هم اکنون اگر افرادی لایقتر از آنان سراغ داری معرفی کن تا آنها را به کار گمارد و به حکومت ایالات منصوب کنم.⁴ یکی از یاران امام (ع) درباره بازداشتن امام از حشش پرسید. حضرت پاسخ داد:

برادر اسدی! ناستواری و ناسنجیده گفتار؛ لیکن تو را حق خویشاوندی است و پرسش، و آگاهی خواستن و کسب دانش. پرسیدی؛ پس بدان که ...⁵

¹. و اجعل لذوی الحاجات منك فسمما تفرغ لهم فيه شزخصک و تزجلس لهم مجلساً عاماً فتواضع ليه الله الذی خلقک و تقعد عنهم جندزک و اعوانک من احراسک و شرطک. حتی یکلمک متکلمهم غیر متتبع، فانی سمعت رسولاً لله صلی الله علیه و آله فی غیرموطن: «لن تقدس امد لا یوخذ للضعیف بها حق من القوی غیر متتبع.» ثم احتمال الخرق مرثهم و العی، و نح عنهم الضیق و الانف.- همان، نامه 53، ص 336.

². شیخ محمد باقر المحمودی. نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه (بیروت: دارالتعارف المطبوعات، 1396 □ ق / 1976 م)، ج 2، ص 336.

³. برای نمونه ر. ک: نهج البلاغه، پیشین، خطبه 172، ص 178؛ و عباس محمود العقاد، پیشین ص 29.

⁴. ابن ابی الحدید، شرح النهج البلاغه؛ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، 1387 □ ق/1967 م)، ج 15، ص 99-98.

⁵. یا ابا بزی اسد انک لقلق الوضین ترسل فی غیر سدد، و لک بعد ذمامه الصهر و حق المصاله، و قد استعلمت فاعلم. نهج البلاغه، پیشین، خطبه 162، ص 165.

امام(ع) برای سؤال کننده حق پرسش و آگاهی خواستن قائل است و علی رغم اینکه گفتار او را ناستوار و ناسنجیده تشخیص می دهد ولی پاسخ او را ارائه می کند. پس از بازگشت امام(ع) از صفین، عده ای از همراهانش باب بحث و اعتراض را گشودند و امام(ع) را مورد خطاب قرار دادند:

- در روز جمل برای چه جنگیدیم؟
- برای حق؟
- اهل بصره برای چه جنگیدند؟
- برای پیمان شکنی و تجاوز.
- اهل شام برای چه جنگیدند؟
- آنان و اهل بصره برابرند.
- برای چه به معاویه برای آتش بس جواب مثبت دادی؟
- شما با من مخالفت کردید و از فتنه ترسیدم.¹

....

در سیره سیاسی امام علی(ع) از این نوع مباحثات و گفتگوها بین او و مردم و به خصوص خوارج بسیار دیده می شود و در تمام آنها امام(ع) با تحمل مخالفان و با سعه صدر به همه پاسخ می دهد.²

5. مخالفت

در تفکر سیاسی حضرت علی(ع) معیار و ملاک یک حکومت اسلامی عمل به قرآن و سنت و عدالت مورد نظر اسلام است و صرف اینکه یک حکومت نام اسلام بر خود بگذارد نمی توان آن حکومت را دینی و اسلامی قلمداد کرد. معاویه و خلفای ظالم بعد از او همگی نام خلیفه رسول الله بر خود نهادند و حکومت خود را یک حکومت صد درصد مبتنی بر اسلام و قرآن معرفی کردند، در حالی که هیچ کدام از اقدامات و تصمیم گیریها و سیاستگذاریهای آنها با مبانی اسلام سازگار نبود. در فرهنگ سیاسی اسلام هیچ اطاعت بی قید و شرط و چشم بسته ای وجود ندارد. در مورد ائمه معصومین(ع) نیز اگر چه ما خود را ملزم به اطاعت مطلق و بی چون و چرا از آنان می دانیم و از دل و جان به آن افتخار می کنیم، ولی آنان همیشه سعی می کردند معیارها و ملاکهای عقلی و اعتقادی این اطاعت را روشن سازند و با ظابطه مند کردن آن، مبنای اعتقادی و عقلانی آن را تحکیم بخشند. هنگامی که عمار یاسر و ابوالهیثم بن التهمان برای حضرت علی(ع) از مردم بیعت می گرفتند شروط و ضوابطی را به شرح زیر مطرح می کردند:

¹. الشیخ محمد باقر المحمودی . پیشین ، ج 2 ، ص 309 .

². نهج البلاغه ، پیشین . خطبه 121 ، ص 118 .

ما از شما به شرط اطاعت از خدا و رسول خدا بیعت می گیریم و اگر به آن وفا نکردیم هیچ حق اطاعتی بر شما نداریم و بر گردن شما هم هیچ بیعتی نخواهد بود. قرآن راهنمای ما و شماست [معیار و ملاک میان ماست]¹

عمار از طرف حضرت علی (ع) به مردم تعهد می دهد که بر مبنای دستورات الهی و سنت رسول الله عمل نخواهد کرد و این حق را برای مردم قائل می شود که اگر حکومت به تعهد خود عمل نکرد مردم هم مجاز به سرپیچی از فرمان حاکم هستند و تعهدات متقابل آنها نیز لغو می شوند.

مسئله مهمتر اینکه عمار یک شاخص و معیار سنجش استوار و مورد قبول همه یعنی قرآن را به عنوان داور و مرجع نهایی معرفی و قبول می کند. شاید در دنیا هیچ نظام سیاسی را سراغ نداشته باشیم که با این صراحت با مردم برخورد کرده باشد و تا پایان کار هم بر صراحت و تعهدات خود باقی مانده باشد. قیس بن سعد بن عباده حاکم امام (ع) در مصر نیز وقتی برای امام بیت می گرفت در خطبه ای گفت:

پس برخیزید و بر کتاب خدا و سنت پیامبرش بیعت کنید. اگر ما در میان شما به کتاب خدا و سنت رسول خدا عمل نکردیم هیچ بیعتی بر گردن شما نداریم.²

چنان چه می بینیم در یک حکومت دینی این گونه نیست که مردم رهبرانی راتعین کنند و بعد هم بر اطاعت او بر گردن نهند یا کاری به کار او نداشته باشند، بلکه رهبران تعهداتی دارند که مهمترین آنها عمل بر اساس قرآن و سنت پیامبر (و سیره ائمه (ع)) است. و اگر رهبران از مسیر دین خارج شوند مردم نه تنها مجازند که از فرامین آنها سرپیچی کنند بلکه می توانند بیعت و رای خود را پس بگیرند. امام (ع) در نامه ای که حقوق متقابل رهبران و مردم را مطرح فرموده، اطاعت مردم و عمل به تعهداتشان را منوط به این می داند که رهبران قبلاً به تعهدات خود عمل کرده باشند،³ و اگر رهبران چنین نکنند هیچ تعهدی بر گردن مردم ندارند و مردم می توانند از حکومت سرپیچی کنند. حضرت علی (ع) حتی در حکومت خود و در مورد والیان خود به مردم معیار و ملاک می داد و سعی داشت اطاعت آنها را قانونمند سازد و تاکید فرمود که اگر والیان من از این شاخص تخطی

¹. نبایعکم علی طاعه الله و سنه و ان لم نف لکم فلا طاعه لنا علیکم و لا یبعه فی اعناقکم و القرآن امامنا و امامکم . محمد باقر المجلسی ، پیشین، ج 32 ، ص 27 ، روایت 9، باب 1 .

². فقوموا و بايعوا علی کتاب الله و سنت نبیه فان لم نعمل فیکم بکتاب الله و سنه رسوله ، فلا یبعه لنا علیکم . - همان ، ج 33 ، ص

³. نهج البلاغه، پیشین، نامه 50 ص 323 .

کردند از آنها اطاعت نکنید. امام(ع) وقتی بعد از جنگ جمل عبدالله بن عباس را به عنوان حاکم بصره تعیین کرد خطاب به مردم فرمود:

ای گروه مردمان، من عبدالله بن عباس را جانشین خود بر شما قرار دادم، سخن او را بشنوید و فرمان او را تا هنگامی که از فرمانهای خدا و رسول خدا اطاعت کنید. پس اگر میان شما بدعتی پدید آورد یا از حق منحرف شد بدانید او را از حکومت بر شما عزل خواهم کرد.¹

در اینجا حضرت علی(ع) مردم را از اطاعت منصوب خود، در صورت تخلف او از حق، صریحا باز می دارد و آنها را مطمئن می سازد که او هم به کمک آنها خواهد شتافت و حاکم را عزل خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهمترین مسائل سیاسی اجتماعی اسلامی است و دارای شرایط و مراحل خواص است. عمل به این دو اصل بر هر در مسلمان واجب است و اعمال آن دو مورد نظام سیاسی و رهبران جامعه از ارزش و اهمیتی صد چندان برخوردار است. یکی از معیارها و ملاکهای اطاعت و عدم اطاعت از نظام سیاسی و حاکمان جامعه که حضرت علی(ع) نه تنها اطاعت از رهبران و نظام سیاسی مرتکب منکر را منع می فرمود بلکه مردم را موظف می کرد که امر به معروف کرده در مقابل منکر ایستادگی نماید. امام(ع) می فرماید:

ای مومنان، آنکه ببند ستمی می راند مردم را به منکری خوانند و او به دل خود آن را نپسندید سالم ماند و گناه نوزید، و آن که آن را به زیان انکار کرد مزد یافت و از آن که به دل انکار کرد برتر است، و آن که با شمشیر به انکار برخاست تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد او کسی است که راه رستگاری یافت و بر آن ایستاد و نور یقین در دل تافت.²

بنابراین، به اعتقاد حضرت علی(ع) راه رستگاری و رسیدن به مرحله یقین در مخالفت با ستمکار است و آخرین مرحله آن مبارزه است. امام(ع) در سخنی دیگر برخی خصلتهای نیک را می شمارد و بعد یاد آوری می کند که:

همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدنی است به دریای پرموج پهناور.³

¹. یا معاشر الناس ، قد استخلفت علیکم عبد الله بین عباس، فاسمعوا له و اطیعوا أمره ما اطاع الله و رسوله ، فان احدث فیکم اوزاع عن الحق فاعلمونی اعزله عنکم .- محمد بن نعمان الشیخ المفید، پیشین، ص 420 .

². ایها المومنین انه من رأى عدوانا یعمل من و منکرا یدعی الیه فانکره بقلبه فقد سلم و برىء ، و من انکره بلسانه فقد اجره و هو افضل من صاحبه، و من انکره بالسيف لتکون کلمه الله هی العلیا و کلمه الظالمین هی السفلی فذلک الذی الصاب سبیل الهدی و قام علی الطریق و نور فی قلبه یقین.- نهج البلاغه، پیشین، قصار 373، ص 428 .

³. و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنته فی بحر لجی .- همان: قصار 374 ، ص 429.

در این گفتار امام(ع) معتقدند که ارزش و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر با هیچ کدام از کارهای نیک قابل مقایسه نیست، اما مهمتر از این دو:

و فاضلتر از همه اینها سخن عدالت [عدلی] است که پیش روی حاکمی ستمکار گویند.¹ حال ممکن است همین حاکم ستمگر، همانند معاویه و خلفای بنی امیه و بنی عباس، حاکم کشور اسلامی باشد و خود را جانشین رسول الله(ص) بداند، ولی وظیفه مردم این است که در درجه اول از او اطاعت نکنند و در مرحله بعد به مخالفت با او برخیزند و با استناد به قرآن و سنت و مبانی اسلام، سخن حق عدل را بر زبان جاری می سازند. حضرت علی(ع) اطاعت از قوی و کمک به او را در ظلم و ضرر رساندن به ضعیف شدیداً نهی فرموده² معتقد است که اگر حاکم و رهبر جامعه نافرمانی خدا میکند یا مردم را به نافرمانی خدا دستور می دهد مطلقاً نباید از او اطاعت کرد:

آفریده را فرمان بردن نشاید آنچه که نافرمانی آفریننده لازم آید.³

در این سخن امام(ع) اطاعت مردم از حاکمان و رهبران را به طور مطلق منوط به این می داند که آنان در چارچوب قوانین الهی عمل کنند، در غیر این صورت مردم موظف به سرپیچی از فرامین رهبرانشان هستند. شاید بتوان از این حدیث چنین نتیجه گرفت که در فرهنگ سیاسی اسلام روابط بین مردم و نخبگان سیاسی در همین چهارچوب شکل می گیرد. البته که این مسئله که در روابط میان مردم و رهبرانشان چه کسی حق و باطل را تشخیص می دهد و مرجع تعیین کننده حدود فرامین الهی کیست خود نیاز به بحث دقیق و موشکافانه ای دارد که مجال می طلبد. به اجمال می توان گفت که در جوامع بشری کلیت حق و باطل، حقوق اجتماعی افراد و صواب و ناصواب را عقل انسان تشخیص می دهد و بزرگان و عقلای هر جامعه می توانند آنها را به صورت قانون و مقررات وضع کنند، چنانکه بسیاری از جوامع غیر دینی و غیر اسلامی تا حدی این مشکلات خود را حل کرده اند. در یک حکومت اسلامی و شیعی، قرآن و سنت پیامبر(ص) و سیره معصومین(ع) به طور عمده کلیات حق و باطل و حلال و حرام را مشخص کرده اند و مشکل عموماً در مصادیق زمانی هر دوره است و با توجه به اصول روشنی که اسلام در این موارد بیان کرده، در هر زمان می توان با مراجعه به آنها راهکارهای مناسب را پیدا کرد.

¹. و افضل من ذلک کلهر کلمه عدل عند امام جائز. - همان .

². لا تعن قویا علی ضعیف . عبد الکریم بن محد یحیی قزوینی. پیشین، ص 391 .

³. لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق. - نهج البلاغه، پیشین قصار 165، ص 391 .

نتیجه گیری

با بررسی مختصر سیره نظری و عملی حضرت علی (ع) به این نتیجه رسیدیم که امام (ع) در حوزه های مختلف حکومت جایگاه مهم و اساسی برای مردم قائل اند که شاید بتوان آنها را « مبانی مشارکت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)» نام نهاد. حوزه های مختلف حکومتی که مردم در آنها دخیل اند عبارتند از:

1- تعیین رهبران و مدیران جامعه:

در یک جامعه اسلامی و در چهارچوب احکام و قوانین اسلام مردم می توانند با صلاحدید و تمایل و رضایت خود، افرادی را برای رهبری و مدیریت امور سیاسی - اجتماعی خود در سطوح مختلف برگزینند.

2- نظارت بر کار نخبگان و نظام سیاسی:

به اعتقاد امام علی (ع) مردم می توانند بر کار نخبگان و نظام سیاسی در همه ابعاد و همه امور نظارت داشته باشند و در این راه نباید هیچ گونه مانعی از سوی دولتمردان به وجود آید.

3- تذکر و بیان حقایق تلخ:

مردم باید مسائل مطرح در جامعه و حقایق تلخ موجود را صریحاً و بدون هیچ گونه ملاحظه به سمع و نظر رهبران و مدیران جامعه در هر سطحی برسانند و از تذکر و راهنمایی و نصیحت آنان دریغ نورزند.

4- بازخواست و استیضاح نخبگان و مدیران:

مردم می توانند در مواردی که صلاح بدانند تا نسبت به مسئله ای ظنین شوند، حاکمان و مدیران جامعه را مورد سؤال قرار دهند و اینان موظف به پاسخگویی هستند.

5- مخالفت با نخبگان و نظام سیاسی

یکی از ویژگی های اسلام و بخصوص مذهب تشیع، ظلم ستیزی و مبارزه با باطل و بی عدالتی در هر زمان و مکان است. به اعتقاد امام علی (ع)، اگر در جامعه اسلامی رهبران از راه حق و عدالت منحرف شوند و به ظلم و ستم گرایش پیدا کنند وظیفه مردم، پس از طی مراحل اولیه، مخالفت و مبارزه با آنهاست.

چنان که گذشت موارد فوق را می توان مبانی مشارکت سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) نامید و بدیهی است عمل ساختن آنها نیاز به ابزار و شیوه های خاص خود دارد و این ابزارها و شیوه ها متناسب شرایط زمانی و مکانی در هر دوره متغیر خواهد بود..